

## پیشگفتار

«روان‌شناسی احساس و ادراک»، یکی از مباحث عمده روان‌شناسی امروز است؛ ادراک به طور اعم، به معنای علم و آگاهی انسان از جهان بیرون و دنیای درون اوست، و از دیرباز به‌عنوان اساس شناخت و شناسایی انسان، موضوع بحث فلاسفه بوده است. برخی از آنان «تجربیات حسی»، و بعضی دیگر قوه‌ای به نام «عقل» را معیار شناسایی انسان می‌دانستند، و عده‌ای نیز «ادراک حسی» را یکی از مراحل علم و ادراک و مقدمه تحقق شناخت کلی و عقلانی می‌شمردند. ولی آنچه در روان‌شناسی علمی امروز مطرح است، آن «ادراک حسی» است که پایه و اساس «زیستی-شناختی» دارد. در این توصیف از ادراک حسی، محرک فیزیکی، موجود زنده و پاسخ فیزیولوژیک آن یا رفتار ادراکی در چهارچوب طرح‌های آزمایشی، بررسی می‌شود. روان‌شناسان برای کشف مکانیزم‌های ادراکی و به منظور تبیین رفتار سازش‌یافته موجود زنده با محرک‌های محیطی، از حیوانات کمک می‌گیرند و با ملاحظات خاص، چگونگی شکل و سازمان یافتن ادراک انسان را بررسی می‌کنند. علوم مختلفی که در این روند نقش دارند، هر یک با توجه به نوع نگرش خود، یکی از ابعاد ادراک را روشن می‌سازند.

در گذشته، به منظور سهولت تحقیق، احساس و ادراک را جدای از هم در نظر می‌گرفتند؛ ولی امروزه این دو را جدایی‌ناپذیر می‌دانند و احساس و ادراک را به‌عنوان یک رفتار کلی موجود زنده اعم از حیوان و انسان با آزمایش‌های دقیق محک می‌زنند. در میان نظریه‌های روان‌شناسی ادراک، نظریه گشتالت از اهمیت خاصی برخوردار است. داده‌های تجربی و آزمایشگاهی پیروان این مکتب، چگونگی

سازمان یافتن پدیده‌هایی مانند «ثبات ادراکی» و «خطاهای ادراکی» را نشان می‌دهد. بنابر این نظریه، ادراک هر چیز جدای از مجموعه‌ی دربرگیرنده‌ی آن میسر نیست؛ زیرا مجموعه‌ی عناصر تشکیل‌دهنده‌ی میدان ادراکی (گشتالت) در ادراک تأثیر می‌گذارند؛ یعنی هر «جزء» به تبع «کل» خود ادراک می‌شود.

مکتب «ایمز» و پیروان آن، ادراک را حاصل تأثیر متقابل فرد ادراک‌کننده و شیء ادراک‌شده می‌دانند و در چهارچوب «روان‌شناسی تعاملی» به آزمایشهای متعددی در خصوص آمادگیهای روانی و ذهنی فرد ادراک‌کننده، ارزشهای اجتماعی در تعامل با واقعیت و چگونگی سازمان عناصر میدان ادراکی، دست زده‌اند.

امروزه فیزیولوژیستها با تحقیقات بسیار دقیق روی ساختمان و عملکرد مغز، داده‌های گرانبایی را در اختیار روان‌شناسان فیزیولوژیست قرار داده‌اند که حقایق بسیاری از ابعاد ناشناخته‌ی دستگاه عصبی مرکزی و نقش آنها در ضبط و ربط محرکهای محیطی، یعنی ادراک حسی را روشن ساخته است. با وجود این هنوز سؤالات بسیاری در چگونگی ادراک وجود دارد که به آنها پاسخی داده نشده است. بنابراین، چگونگی ادراک می‌توان به تدوین کتابی جامع - که دربردارنده‌ی اطلاعات کافی در خصوص روان‌شناسی احساس و ادراک باشد - اقدام کرد؛ در حالی که در منابع موجود، داده‌های آزمایشگاهی دقیق و نظریه‌ی جامعی که قابل قبول همه‌ی روان‌شناسان باشد، وجود ندارد. با وجود این، نیاز به یک کتاب درسی دانشگاهی در زمینه «احساس و ادراک» باعث شد تا براساس فهرست عنوانها و ریز مطالب برنامه‌ی آموزشی این درس - که به تصویب شورای عالی برنامه‌ریزی رسیده است - کتابی با عنوان «روان‌شناسی احساس و ادراک» تألیف شود. بدین منظور در حد دسترسی به منابع فارسی و خارجی، مطالبی در ابعاد زیستی - شناختی، به نحوی که برای دانشجویان روان‌شناسی قابل درک باشد، فراهم آمد؛ به این امید که در جهت پیشبرد علم روان‌شناسی احساس و ادراک، گامی برداشته باشیم.

مطالب این کتاب در دوازده فصل ارائه شده است: فصل اول (کلیات) به تاریخچه‌ی علم و ادراک و بررسی نظریات فلاسفه یونان، حکمای اروپایی و

دانشمندان و فلاسفه اسلامی اختصاص دارد. بدیهی است، بحث فلسفی ادراک در این مختصر نمی‌گنجد و در نظر نبوده است که از مجرد ادراک با ارائه نظریه‌های متعدد مکتبهای فلسفی سخن گفته شود؛ بلکه با توجه به اهمیت موضوع بحث، لازم بوده است که به آراء فلاسفه در سیر تاریخی مطالعات آنان، مختصر اشاره‌ای بشود.

در فصل دوم، روشهای مطالعه احساس در چهارچوب روشهای «پسیکوفیزیک» مطرح گردیده که به لحاظ تاریخی با اولین آزمایشهای روان‌شناسی در مکتب «ونت» آغاز شده است؛ در این روشها، به حاصل آزمایشهای سنجش و اندازه‌گیری آستانه‌های حواس مانند «کسر ویر»، «قانون لگاریتمی حواس فخر» و «قانون توانی استیونس» اشاره شده است. با توجه به روشهای پسیکوفیزیک، نظریه‌های دیگری همچون «تشخیص‌پذیری علامت» و «سطح سازش» نیز به اختصار مطرح شده است.

در فصلهای سوم تا هشتم، درباره دستگاههای حسی و کنش آنها نه تنها از لحاظ فیزیولوژیک، بلکه از بعد روان‌شناسی، و چگونگی مکانیزم نظامهای ادراک حسی براساس یافته‌های علمی بحث شده است. البته با توجه به تداخل مباحث این فصول با فیزیولوژی عمومی و روان‌شناسی فیزیولوژیک، تا حد امکان از توضیح جزئیات نظامهای حسی و تشریح دستگاههای گیرنده خودداری شده است.

در فصل نهم، از ساختمان و سازمان ادراک با تکیه بر نظریه گشتالت و قوانین آن سخن رفته است.

در فصل دهم، از چند پدیده ادراک قابل آزمایش در آزمایشگاه روان‌شناسی ادراک، شواهدی ارائه شده است.

در فصل یازدهم، جنبه‌های فردی و اجتماعی عوامل مؤثر در ادراک را توضیح داده‌ایم.

در فصل دوازدهم، بحث مختصری درباره ابعاد مختلف خطاهای ادراک و اختلالات آن ارائه شده است.

امید است، انتشار این کتاب که به اهتمام «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها» (سمت) صورت می‌گیرد، در ارتقای سطح علمی دانشجویان

رشته روان‌شناسی و علاقه‌مندان به این رشته، گام مؤثری باشد. بی‌شک این کتاب مانند هر تألیف دیگری، خالی از عیب و نقص نیست؛ بنابراین، انتقادات و پیشنهادهای استادان، همکاران ارجمند و دانشجویان عزیز، می‌تواند در رفع این نقایص راهنما باشد.

در خاتمه، مؤلفان از تمامی کسانی که به نحوی در تألیف، ویرایش و چاپ این کتاب ایشان را یاری داده‌اند، به‌ویژه اعضای محترم «کمیته روان‌شناسی سمت»، صمیمانه سپاسگزارند و توفیق روزافزون آنان را از خداوند متعال، طلب می‌کنند.

محمود ابروانی - محمدکریم خداپناهی